

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

یونس نگاه

۲۷ سپتمبر ۲۰۲۴



یونس نگاه

## کودکان، بازیچه‌های امروز و بازیگران فردا

کودکانی که در سال ۲۰۲۱ تازه وارد لیسه شده بودند و در آستانه جوانی، مهم‌ترین دوره عمرشان، قرار داشتند اکنون به سن قانونی رسیده‌اند. ده‌ها هزار تن از این دختران و پسران در آن سال تازه به جانی رسیده بودند که در خانواده مسؤولیت‌های بیشتر می‌گرفتند و برای انتخاب رشته تحصیل و مسیر آینده درگیر تشنجهای درونی شده بودند و با نزدیکان و معلمان در این زمینه بحث و مذاکره می‌کردند. پس از برگشت طالبان، گروهی از این نوجوانان از تعلیم باز مانده و این سه سال ارزشمند عمر خود را با بحران‌های شدید روانی سپری کرده‌اند، و عده‌ای چنان تحت فشار قرار گرفته‌اند که دست به خودکشی زده‌اند. کسانی از آرزوهای کودکی چشم پوشیده و برای زنده‌ماندن به کراچی‌وانی، روزمزدی، شاگردی و گدائی رو آورده‌اند. کسانی به فابریکه‌ها، مزارع، خانه‌ها، کارگاه‌ها و دکان‌های پاکستان، ایران، تاجیکستان، ترکیه و کشورهای دیگر در برابر مزد ناچیز ساعت‌های طولانی کار می‌کنند. این جمعیت بزرگ، کودکی خود را در دو دوره متفاوت سپری نموده‌اند، و سقوط یکباره نظام سیاسی آنان را دچار شوک عمیقی کرده است که زخمش تا آخر زنده خواهد ماند.

یک گروه از این آخرین نوجوانان دوره جمهوریت اکنون در مدارس و آموزشگاه‌های طالبان جنگ و جهاد تمرین می‌کنند. برخی عروسان ناخواسته جنگجویان و قومندان‌های طالب شده‌اند. صدای این جمعیت بزرگ بندرت شنیده می‌شود. خیرها و گزارش‌هایی از محرومیت زنان و دختران نشر می‌شود و کلیاتی از شرایط ناگواری که بر کودکان تحمیل شده در سخنرانی‌ها و تحلیل‌ها انعکاس می‌یابد. اما به عواقب بحرانی که کودکان و نوجوانان در این سال‌ها سپری می‌کنند به قدر کافی پرداخته نمی‌شود. ده سال بعد، این نسل محروم از آموزش و دچار شوک عمیق ناشی از حاکمیت طالبانی، کتله اصلی جمعیت فعال کشور خواهند شد و از میدان جنگ تا مسجد و رسانه و سیاست حضور خواهند داشت.

بیش از سقوط نیز وضعیت بسیار دشوار حاکم بود. کودکان در مکتب، ورزشگاه، مسیر راه و خانه امنیت نداشتند. میلیون‌ها کودک به‌ویژه در ساحات تحت نفوذ طالبان، از مکتب محروم شده بودند و ناامنی زندگی را برای اکثریت ساکنان از جمله کودکان بسیار تلخ کرده بود. تعداد کودکان یتیم هر روز افزایش می‌یافت و فقر مانع رشد سالم و آرامش کتله اصلی نفوس کودکان بود. با این حال در بیشتر ساحات کشور امید زنده بود و میلیون‌ها کودک و نوجوان برای آینده بهتر مشغول تعلیم و تربیه بودند. حالا افغانستان برای کودکان و نوجوانان که بیش از نصف نفوس کشور را می‌سازند، به باتلاق تمام عیار تربیتی بدل شده است.

### چکیده‌ای از روزگار کودکان

احصائیه دقیق نفوس کشور را نداریم ولی سروی‌هایی از تعداد و ترکیب سنی نفوس در دست است. سالنامه ۱۴۰۲ اداره ملی احصائیه و معلومات در کنترل طالبان، نفوس افغانستان را ۳۵ میلیون اعلام کرده و نوشته است که از این جمع ۱۶.۶ میلیون تن کمتر از ۱۵ سال سن دارند. در سال ۱۳۹۵، صندوق جمعیت سازمان ملل متحد اعلام کرده بود که ۶۳٪ نفوس افغانستان زیر ۲۵ سال عمر دارند. با توجه به این آمار می‌توان گفت که نزدیک به ۶۰ درصد نفوس کشور در سنی اند که باید به مکتب یا دانشگاه بروند. اینان که در چند دهه آینده تأثیرگذارترین افراد جامعه خواهند بود، اکنون آسیب‌های جبران‌ناپذیر سیاست‌های ضدتعلیمی طالبان را متحمل می‌شوند.

محدودیت‌هایی که بر دختران و زنان وضع گردیده افزایش نفوس را سرعت می‌بخشد، زیرا سن ازدواج بسیار پائین آمده، آگاهی از تدابیر تنظیم خانواده کاهش یافته و دسترسی به امکانات طبی برای ایجاد فاصله بین ولادت‌ها محدودتر گردیده است. فقر و ناامنی روانی حاصل از حاکمیت طالبان نیز قاعدتاً زمینه‌ساز فروپاشی اجتماعی از جمله افزایش کنترل‌نشده زاد و ولد و ناتوانی در تربیت کودکان می‌شود. هرچه جامعه از زندگی شهری و مناسبات مدنی دور نگه داشته شود، به همان میزان تنظیم و مدیریت خانواده به هم می‌خورد.

از سوی دیگر مناسبات سنتی به اثر جنگ و جابه‌جایی نفوس شدیداً آسیب دیده است و جمعیت بزرگی از ساکنان کشور در فروپاشی و سرگردانی به سر می‌برند. این امر نیز آسیب‌پذیری کودکان را تشدید کرده است. به یمن دسترسی مردم به انترنیت و نفوذ کامره‌های خبرنگاران و یوتوبران به حاشیه‌های شهرها و قریه‌های دورافتاده، در سال‌های اخیر تصاویر و گزارش‌های بسیار از شرایط زندگی حاشیه‌نشینان و دورافتادگان نشر شده است. افزایش شدید نفوس و تعداد پرشمار کودکان در این تصاویر بروشنی دیده می‌شود. این‌جا به تعدادی از آن تصاویر نگاه می‌کنیم:

الف) بهار امسال گزارش‌هایی از یک خانواده ارزگانی به نشر رسید که در آن‌ها مردی برای نگهداری فرزندانش تقاضای کمک می‌کند. محمد صادق ۵۷ ساله در خیرو کاریز شهر ترینکوت، مرکز ولایت ارزگان با چهار زن و ۴۸ فرزندش در یک خانه چند اتاقه زندگی می‌کنند. چهار دختر دیگر او عروسی کرده‌اند، و نه فرزندش فوت کرده‌اند. فرزندان او از نان، تعلیم، سرپناه و پوشاک حداقلی محرومند. تربیت سالم آن‌همه فرزند در محیط پر از تشنج و فقر ممکن نیست. اگرچه این خانواده استثنائی به‌نظر می‌رسد ولی کاریکاتور مناسبی برای نمایاندن بحران عمومی تربیت اطفال در کشور است. خانواده‌های بسیار داریم که با یک‌درجن بچه و بیشتر از آن در باتلاق گرسنگی و بی‌سرپناهی دست‌وپا می‌زنند.

در سال جاری گزارش خانواده احمد آقای هراتی با ۵۲ فرزندش نیز در تلویزیون‌ها، کانال‌های یوتیوب و دیگر رسانه‌ها نشر شد. آن مرد ۵۲ ساله نیز با سه همسر و فرزندانش زیر یک سقف زندگی می‌کنند. هرچند او در مدیریت مالی خانواده موفق‌تر به‌نظر می‌رسد و برخی رسانه‌ها او را نمونه مردان چندزنده‌ای تبلیغ کرده‌اند که زندگی «سالم» دارند؛

ولی در همان مصاحبه‌ها بخش‌هایی از داستان دشواری‌های بسیار آن خانواده به ظاهر موفق به تکرار بیان شده است. پدر خانواده نام تعدادی از فرزندانش را نمی‌داند و خودش اقرار می‌کند که به تداوی و تعلیم فرزندانش رسیدگی نمی‌تواند. او و فرزندان جانش خواهان حمایت‌های مالی برای تهیه لباس، امکانات تعلیم و نان کودکان و عروسی جوانان خانواده‌اند. در یک ویدیو گزارشگری از نهادها و افراد خیرخواه تقاضا می‌کند که این کودکان را یکتا و چندتا زیر چتر حمایت خود بگیرند. وحیداحمد وثیق فرزند کلان خانواده احمدآقا در آن ویدیو می‌گوید که او و برادرانش توانایی پرداخت کرایه دکان نانوائی شان را ندارند و از «نهادهای خیریه، نهادهای دولتی، مؤسسات خارجی و داخلی» می‌خواهد به تعلیم و تربیه برادران و خواهرانش کمک کنند. فرهاد وثیق پسر دیگر احمد آقا، در اعتراض به آرزوی ازدواج چهارم پدرش می‌گوید که او توانایی پرداخت پول لباس زنان و فرزندان موجودش را ندارد. پرویز، پسر جوان دیگر احمد آقا می‌گوید که او و دو برادرش نامزد شده اند و برای تأمین مخارج ازدواج شان به کمک نیاز دارند.



ب) گزارش‌ها از بامیان نیز شرایط بسیار سخت کودکان را حکایت می‌کنند. در شبکه یوتیوبی به‌نام دهکده بامیان، ماه گذشته گزارشی از زندگی چند خانواده مغارنشین نشر شده است و در آن نمونه تلخی از رنج و گرسنگی کودکان و مادران را می‌توان دید. در بخشی از ویدیو زنی به‌نام صغرا، پیش مغاره‌ای مشغول خامک‌دوزی است.



او می‌گوید دوخت یک پرده حداقل یک ماه وقت می‌گیرد و تنها چند هزار دستمزد دارد. صغرا یازده فرزند، پنج دختر و شش پسر، دارد و در تهیه «خوراک بیگاه و صباح» آنان درمانده است. پیش دخمه صغرا مثل خیلی از خانه‌های وطنداران غجومک کودکان قد و نیم قد دیده می‌شود. از لباس، چهره، کفش و محیط آن کودکان محرومیت و فقر بسیار پیداست. در ادامه ویدیو صغرا گزارشگر را به درون دخمه‌اش می‌برد. روی اتاق با تکه‌های جاجیم و تریپال و فرش کهنه پوشانده شده و چند پسر نورسیده آن‌جا بی‌حال افتاده اند. پسخانه آن مغاره -محل نگهداری لحاف و بالش، تغاری و

دسترخوان خانواده- تاریک و خالی است. خانم صغرا دسترخوان خالی را با چشمان اشکبار پیش کامره باز کرده می‌گوید «درحال تلف‌شدنیم». به آن چند پسرش اشاره کرده می‌گوید اینان از گرسنگی مریض شده اند. صغرا می‌گوید شوهر کارگزش اگر یک روز کار داشته باشد، چند روز دیگر بیکار است.

ج) از شهرهای قندهار، کابل، ننگرهار، بلخ و نقاط دیگر کشور نیز تصاویر دردناک محرومیت کودکان نشر می‌شود. در گزارش‌هایی که خبرنگاران، یوتیوبرها و بنیادهای خیریه نشر می‌کنند و همچنان در گزارش‌های یتیمخانه‌ها، پرورشگاه‌ها و مدارس ملاها صفحاتی از زندگی میلیون‌ها کودک ثبت شده اند. در برخی ویدیوها زندگی پرمشق کودکانی آشکار است که در جاده‌ها مشغول دست‌فروشی، زباله‌گردی و گدائی اند؛ در ویدیوهای دیگر حضور پر تعداد این فرزندان آسیب‌دیده وطن را در مراکز توزیع کمک‌ها با چهره‌های تکیده، لباس‌های ژولیده و پاهای برهنه می‌بینیم. مثلاً در این ویدیو که به‌منظر می‌رسد در دفتر خیریه سید احمد سیلاب، نماینده سابق ولسی جرگه، در قندهار ثبت شده است، به جمعی از کودکان نیمه برهنه در فصل سرما جمپر توزیع می‌شود. آنان جمپرهای گرم را می‌پوشند ولی تعداد زیادشان پابرنه‌اند. محرومیت آنان چنان گسترده و عمیق است که با توزیع کمک، حمایت فصلی و کارهای خیریه رفع نخواهد شد. اگر سر آنان را بپوشانید پای‌شان برهنه می‌ماند، اگر پای‌شان را بپوشانید، شکم‌شان گرسنه می‌ماند، و اگر به شکم‌شان نیز برسید بستر خواب و سقف سالم ندارند. حتی اگر سقفی برای آنان فراهم سازید، محیط مناسب آموزشی میسر نیست.

### ابزار جنگ طالبان

این آخرین تصویر چند ماه بعد از سقوط دولت جمهوری اسلامی گرفته شده است { اشاره به تصویر کودکان قندهار است که در اصل گزارش نشر شده است و اینجا ضمیمه است}. آنچه امروز زیر سیطره طالب بر کودکان می‌گذرد، به‌یکباره اتفاق نیفتاده و محصول چندین دهه جنگ و ویرانی می‌باشد. در خلق این وضعیت روشنفکران فرصت‌سوز، قومندانان جنگ‌افروز، و تکنوکرات‌های سودجو نیز نقش دارند. با این حال، طالبان، کارکتر منفی اصلی این سریال بربادی، مسؤولیت عمده را به‌دوش دارند. آنان در بیست سال جنگ علیه نظام‌سازی، تعلیم و آزادی تلاش مردم ما را برای نجات از گرسنگی و عقب‌ماندگی به زیر سؤال بردند و مانع پیوستن کشور به قافله سیاست و فرهنگ معاصر شدند. اکنون با بستن دروازه‌های تعلیم و تحصیل به‌روی زنان و تخریب نصاب و نظام تعلیمی عصری به سود آموزش مدرسه‌ئی- استخباراتی بحران را تشدید می‌کنند. طالبان در کشاندن دسته جمعی فرزندان ما به سمت جهادگرائی و تروریسم، از باتلاقی که برای کودکان خلق شده سود می‌برند. مدارس، یتیمخانه‌ها و پرورشگاه‌های طالبان در چند سال گذشته به سرعت در سراسر افغانستان گسترش یافته است. تعدادی از این مدارس و یتیمخانه‌ها با بودجه امارت طالبان ساخته می‌شوند، ولی بیشتر آن‌ها را مولوی‌ها و قومندانان طالب با کمک تاجران داخلی و بنیادهای همکار در پاکستان، کشورهای عربی و مناطق دیگر می‌سازند تا از آن طریق منبعی برای جلب مساعدت‌های مالی از سراسر جهان فراهم سازند و در عین حال گروهی از کودکان را دست‌پروده و گوش‌به‌فرمان تربیت نمایند، و در آینده از آنان برای تثبیت جایگاه و گسترش نفوذ سیاسی و مالی بهره بگیرند. کودکان وسیله سیاست‌های تروریستی طالبان و نیز بازیچه رقابت‌های داخلی زورمندان این گروه شده است. هر زورمند طالب می‌کوشد مدرسه‌ای و پرورشگاهی در اختیار داشته باشد و گاه برسر تصاحب این مراکز تجارت مذهبی و تروریستی تشنج‌های جدی به‌راه می‌افتد. بنازگی روزنامه اطلاعات روز گزارشی از نزاع دو قومندان تخاری طالبان، مولوی نورالدین عمیر و مولوی ضیاءالرحمان مدنی، برسر تصاحب پرورشگاه‌های جهادی نشر کرده است. این دو قومندان هزار و ۱۳۶ کودک بی‌سرپرست و محروم را

در پنج پرورشگاه جذب کرده اند و علیه همدیگر دسیسه‌چینی می‌کنند. این رقابت‌ها در سراسر کشور و در سطوح گوناگون جریان دارد. وزیران و رهبران طالب نیز باهم برسر ایجاد مدرسه، پرورشگاه و حتی مراکز تربیت انتحاری رقابت دارند. ملا هبت‌الله، سراج‌الدین حقانی و مولوی یعقوب هرکدام کندک‌های انتحاری دارند و گاهی بم‌های انسانی خود را علنی به رخ رقیبان می‌کشند.

حاکمیت طالبان امراض و آفت‌ها را نیز افزایش داده است. ارقام دقیقی از مرگومیر کودکان وجود ندارد ولی گزارش‌های دردناک از رنج‌های صحنه‌های کودکان نشر می‌شود. به تاریخ ۹ سپتامبر، بی‌بی‌سی گزارشی از یک شفاخانه شهر جلال‌آباد ولایت ننگرهار نشر کرد. در آن گزارش وضعیت کودکان و خانواده‌های‌شان «هولناک» توصیف گردیده است. در گزارش مادری به‌نام آمنه می‌گوید شش فرزندش از سوء تغذی «پریپر» شده‌اند و آنچه او در این چند سال تجربه کرده «مثل روز قیامت» بوده است. بی‌بی‌سی به نقل از آمنه نوشته است: «بچه‌هایم به دلیل فقر می‌میرند. تنها چیزی که می‌توانم به آن‌ها بدهم نان خشک و آب است که زیر آفتاب گرم می‌کنم.» در آن شفاخانه، آمنه تنها نیست. ده‌ها خانواده دیگر مثل او برای نجات جان کودکان‌شان جان می‌کنند.

نهادهای کمکرسان تعداد کودکان دچار سوء تغذیه شدید را ۲.۳ میلیون تخمین می‌زنند، ولی گمان می‌رود رقم واقعی به مراتب بیشتر از آن باشد. گروه طالبان با روایت جهادی از زندگی، در کاهش رنج مردم مسئولیتی به‌عهده نمی‌گیرند. آنان صحت و نان را نعمت الهی خوانده و به مردم «وعدۀ رزق» نمی‌دهند. رهبران طالبان باوجود حرص شدید در مال‌اندوزی و رقابت برسر قدرت، با روایات شرعی محرومیت‌تحمیلی و طن‌داران را توجیه می‌کنند. طالبان علاوه بر توجیه‌تراشی و نابکاری، مانع تلاش‌های حداقلی برای نجات جان کودکان نیز می‌گردند. آنان بارها مانع تزریق واکسین پولیو شده و به‌همین دلیل واقعات فلج اطفال در سال‌های اخیر افزایش یافته است. پارسال در ننگرهار چندین واقعه فلج اطفال گزارش شد. امسال از هرات و قندهار و ننگرهار خبرهای وجود ویروس پولیو نشر شده و سازمان جهانی صحت گفته است که در سال جاری ۱۸ مورد ابتلا به فلج اطفال در افغانستان تثبیت گردیده است. در نظام‌های غیرطالبانی این‌گونه خبرها بسیار جدی گرفته می‌شوند و کمپاین‌های ملی سراسری را در پی دارند، اما در امارت طالبانی با انکار و کارشکنی به آن‌ها واکنش نشان داده می‌شود. باوجود خبرهای مکرر از افزایش موارد ابتلا به فلج اطفال، طالبان امسال حاضر به همکاری نشده و گفته‌اند که برای تطبیق این واکسین در جست و جوی راه مشروع اند!

### ملموس‌ترین نشانه‌های آینده

کودکان ملموس‌ترین نشانه‌های آینده اند. برای درک آنچه سال‌های بعد در افغانستان اتفاق خواهد افتاد می‌توان به تاریخ مراجعه کرد، سیاست‌ها و رفتار گروه‌ها و نیروهای فعال را ارزیابی نمود، نقش کشورهای اثرگذار خارجی را تحلیل کرد؛ ولی هیچ‌یک به اندازه صورت‌حال کودکان و نوجوانان تصویری موجه از آینده نشان داده نمی‌تواند. با آنانی که انتظار داریم فردا پرچم آزادی و رفاه را به دوش بکشند، امروز چه می‌شود؟ آنانی که آرزو داریم سیال همتایان منطقه‌ای خود شوند و ظرفیت کار در عرصه‌های بین‌المللی را کسب کنند، چقدر از نان و آموزش و سلامت لازم برای شرکت در آن رقابت‌ها برخوردارند؟ آیا کودکانی که امروز بازبچه دست طالبان شده‌اند، بازیگران سازنده خواهند شد؟ با این حال هنوز جرقه‌هایی امید زنده است. دختران خردسالی که نصف روز به مکتب می‌روند و نصف دیگر آن را دست‌فروشی می‌کنند، احتمالاً شنیده اند که لیسه و دانشگاه به‌روی دختران بسته است، ولی هنوز آرزو دارند داکتر، خبرنگار، معلم یا انجینیر شوند. پسرانی را داریم که از جنگ طالبان با دانش، آزادی و کار آگاهند؛ با این وجود برای ادامه تحصیل بسیار می‌کوشند و دست از تعقیب آرزوهای خود نمی‌کشند. آنان نمی‌پذیرند که طالبان با این سیاست‌های

ضدبشری دوام خواهند آورد. تن ندادن و وهمی که گویا حاکمیت طالبانی سرنوشت محتوم ما خواهد بود، برای همهٔ آنانی که خطر دوام این وضعیت را می‌دانند، مسؤلیت است. یادآوری: این نوشته در زنتایمز نیز نشر شده است